

بررسی امکان تغییر مطلوب رفتار از دیدگاه منابع اسلامی و روان شناسی شخصیت

محمد لطیف محبی

تاریخ: شهریور ۱۴۰۴

مقطع: دکتری قرآن و علوم تربیتی

موبایل: ۰۹۳۷۸۲۶۹۸۴۹ * ایمیل: mlmohebei@gmail.com

چکیده

این پژوهش با عنوان امکان و قابلیت تغییر رفتار از منظر منابع اسلامی و روان‌شناسی شخصیت، باروش توصیفی - تحلیلی و متن‌پژوهی انجام شده است. تحلیل مفهوم جبر و اختیار و مؤلفه‌های آن، استدلال بر امکان و اصلاح تغییر رفتار انسان از دیدگاه منابع اسلامی و روان‌شناسی شخصیت، پاسخ منطقی به استدلال جبرگرایان، آگاهی به انواع جبر، تحلیل و تجزیه مفهوم رفتار و اقسام آن بخشی از اهداف پژوهش است. برخی از مهمترین یافته‌های پژوهش عبارتند از: مفهوم جبر و اختیار از مفاهیمی قدیمی و همزاد انسان هستند. جبر و اختیار محدود به یک نحله و مکتب نیست بلکه در همه رویکردها و گرایش‌ها، نقد و نظر در این زمینه وجود دارد. جبر دارای اقسام مختلف است: جبر الهی، فلسفی، تاریخی، طبیعی، اجتماعی، روانی و مانند آن. علل گرایش احتمالی به جبر نیز منحصر به یک یا چند مورد نیست بلکه دارای تنوع و تعدد است. مانند ظواهر برخی از آیات و روایات، تجربیات انسانی، مبانی انسان‌شناسی، تأثیرگذاری و اثرپذیری از همه پدیده‌ها، برداشت ناصواب از مفهوم علت و معلول و نحوه ارتباط طولی و عرضی آنها و جز آن بوده است. اختیار نیز دارای مفهوم سهل و ممتنع است. از طرفی هرکس یک برداشت ابتدایی از آن دارد ولی از ناحیه دیگر باتوجه به مباحث قضا و قدر و مباحث کلامی و فلسفی دارای پیچیدگی است. در نهایت این پژوهش با تجزیه و تحلیل مفاهیم فوق و نیز ارائه دلایل متعددی به این نتیجه دست یافت که اصلاح و تغییر مطلوب رفتار تحت شرایط و مکانیزم علمی ممکن بوده و بلکه در زندگی هرکسی نیز واقع شده است.

کلید واژه‌ها: تغییر و اصلاح؛ اختیار؛ جبر، روان‌شناسی شخصیت؛ رفتار.

مقدمه

در این نوشته امکان و قابلیت تغییر در رفتار از دیدگاه منابع اسلامی و روان‌شناسی شخصیت مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی، رفتارهای انسان (درونی و برونی) می‌تواند تغییر یابد. چنانچه تحقیقات آزمایشگاهی و علمی و پژوهش‌های روان‌شناسان شخصیت و دیگران نیز آن را تأیید می‌کند. دیدگاه جبر و اختیار از مباحث دیرینه و هم‌زاد بشر بوده و در هر برهه میان متکلمان، مفسران، فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و دیگر نحله‌های فکری بزرگ جهان در هر مکتب و آیینی مورد بحث و بررسی بوده است. این موضوع در میان اندیشوران مسلمان و غیر مسلمان تحت عنوان: جبر فلسفی، جبر وراثتی، جبر الهی، جبر روانی یا عامل ناهوشیار، جبر تاریخ، جبر اجتماع، محیط انسانی، جبر طبیعت یا تربیت و تلقین، قضا و قدر و جبر و اختیار، آموزش و یادگیری و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته است.

منبع تعارض و تفاوت دیدگاه‌ها، در این زمینه موارد زیر و مانند آن است: کیفیت تفسیر ظواهر متون دینی، آراء فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، متکلمان، مکاتب تصوف و عرفان، سیاست‌مداران و دیگر نواندیشان در رابطه به جبر و اختیار و همچنین ترجمه متون و مانند آن است. چنانچه بخشی دیگر به تفسیر گزینشی از مفاهیم کلیدی مانند؛ علت و معلول، نحوه اثرگذاری یک یا چند علت در معلول واحد، اختیار و آزادی و مؤلفه‌های مربوطه است. به علاوه تجزیه و تحلیل این مسئله که از طرفی انسان تحت تأثیر رویدادهای درونی (وراثت، عوامل ناهوشیاری و جزآن) بوده و از طرف دیگر تحت تأثیر عوامل بیرونی (محیط انسانی، طبیعی، رسانه‌ها و مانند آن) قرار دارد.

بنابراین عدم تفکیک میان این موارد و درک ناصواب از جایگاه هریک از مؤلفه‌های مربوطه و همچنین سوء فهم و عدم درک درست از ظواهر برخی از آیات و روایات و متون فلسفی و کلامی، مستمسک دیگری در این مورد است. در حالی که فلسفه بعثت انبیاء، کتاب‌های آسمانی، فلسفه معاد و حساب و کتاب، تدوین قوانین و مقررات اجتماعی به وجود آمدن نهادهای سیاسی، قضایی و آموزشی - تربیتی و جزآن در صورت منطقی و معنادارند که امکان تغییر سرنوشت و قابلیت تغییر در رفتار وجود داشته باشد و گرنه از وجود اینها، عدم‌شان لازم می‌آید. از این رو تغییر در رفتار نه تنها ممکن است بلکه از ضروریات زندگی، قانون نظام خلقت و بستر تکامل حیات انسان نیز می‌باشد.

ضرورت تحقیق

تغییر و اصلاح رفتار یک مسئله مهم و تفکیک ناپذیر در نظام خلقت به حساب می‌آید. این موضوع از پیش نیازهای تعلیم و تربیت بوده و بعنوان یک اصل فراگیر و جهان‌شمول در عالم خلقت، نیز موجود است. این قانون یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی در مکتب اسلام است. سعادت و کمال‌گرایی افراد و ملت‌ها از این مجرا شکل می‌گیرد. به عبارتی تغییر مطلوب موهبتی است در زندگی انسان به گونه‌ای که آن نشانه بهداشت روانی و شخصیت‌سالم به حساب می‌آید؛ زیرا از دیدگاه دین اسلام رفتار هرانسانی شناسنامه اصلی آن به حساب آمده؛ در نتیجه هر فردی در گرو اعمال و رفتار خود است.

از این رو تغییر و اصلاح رفتار در تعیین سرنوشت افراد و ملت‌ها نقش بی بدیلی دارد. این موضوع از مباحثی مهمی است که در رشته‌های مختلف علمی مورد بررسی واقع شده است. بررسی این عنوان با رویکرد ترکیبی و از منظر اسلام و روان‌شناسی شخصیت، موضوع جدیدی است که در این مقاله مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

پیشینه و ادبیات

اصطلاح تغییر، تنظیم و اصلاح مطلوب رفتار در رشته‌های مختلفی مانند جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد روان‌شناسی و جزآن با تفاوت‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است. اما عنوان روش‌های تغییر و اصلاح رفتار در روان‌شناسی تربیتی و غیر آن سال‌هاست که در حوزه یادگیری و آموزش تدریس نیز می‌شود. در ذیل به برخی از منابع که به بعضی از مسائل مربوط در این زمینه اشاره کرده و جزو منابع این مقاله نیز هستند، اشاره می‌گردد.

۱. سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، تغییر رفتار و رفتار درمانی، تهران: نشر دوران.
۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران: نشر آگاه.
۳. شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۸)، درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، قم: دارالحدیث.
۴. میلتن برگر، ریموند (۱۴۰۲)، شیوه‌های تغییر رفتار، ترجمه فتحی‌آشتیانی، تهران: سمت.
۵. منابع روایی و تفسیری ذیل آیات و روایات مربوط به تغییر سرنوشت، هدایت و ضلالت، اراده و اختیار و مانند آن.

گرچه واژه تغییر، تنظیم و مدیریت رفتار نوعاً همراه با اصلاح به کار می‌روند اما واضح است که هر تغییر و تنظیمی، اصلاح نیست چنانچه به هر تغییر در رفتار، اصلاح و تنظیم رفتار صادق نیست. بنابراین؛ بحث امکان و قابلیت تغییر رفتار، در ادبیات دانشمندان اسلامی در فلسفه، کلام، علم النفس فلسفی، جامعه و تاریخ، تصوف و عرفان، اخلاق

تفسیر و مجامع‌روایی و مانند آن، تحت عنوان انسان و سرنوشت، جبر و اختیار و قضاء و قدر آمده است. روان‌شناسان شخصیت و جامعه‌شناسان نیز در تحلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ماهیت و شاکله‌ای وجودی انسان به این مسئله توجه نموده‌اند. این موضوع نیز یک‌عنوان میان‌رشته‌ای است.

اصطلاحات

۱. رفتار؛ عملی که از فرد سر می‌زند یا سخنی که بر زبان می‌آورد (سیف، ۱۳۸۴: ۳۱).
۲. تغییر رفتار؛ آن بخش از روان‌شناسی که به تحلیل، بررسی و تغییر رفتار آدمی می‌پردازد، به عبارت دیگر تغییر رفتار به معنای شیوه‌های پیشرفته و کاملی برای کمک به مردم به منظور اصلاح رفتارشان است (میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۱۷). با توجه به مؤلفه‌ها، کارویژه‌های رفتار و اهداف ایجاد تغییر و اصلاح رفتار، می‌توان تعریف جامع‌تری ارائه داد، بنابراین، تغییر و اصلاح رفتار فرایندی است که به بررسی، تحلیل، بازنگری، سازمان‌دهی، هدایت، پیش‌بینی، کنترل، تبیین، ایجاد یا اصلاح رفتار در متربیان و مخاطبان می‌پردازد.
۳. تربیت؛ عبارت است از هرگونه رفتار و فعالیت که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور ایجاد تغییر مطلوب بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر بر اساس اهداف از پیش تعیین شده انجام می‌دهند.
۴. اختیار؛ توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش‌رو، پس از سنجش میان آنهاست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۱۷۳).
۵. اراده؛ عبارت است از عزم و تصمیم بر فعل اختیاری در هنگام تعارض امیال (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲: ۴۸۸).

گستره تغییر اصلاح

موضوع تغییر و اصلاح، انسان و مجموعه از اعمال و رفتار و در ابعاد مختلف است که در آموزه‌های دینی بیشتر رفتارهای ارادی، مثبت و هدفمند مورد نظر است. بدین ترتیب منظور از مفهوم رفتار در اینجا اعم از رفتار درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی است. چنانچه مقصود از تغییر نیز اعم از تغییرات کمی و کیفی، ذهنی و عملی، فردی و جمعی است. ولی از دیدگاه منابع اسلامی منظور تغییرات مطلوب، تدریجی، ارادی و هدفمند است.

نقش رفتار در سعادت انسان

در آموزه‌های دینی رفتار و اعمال، نقش بی‌بدیلی در سعادت و شقاوت انسان دارد. از منظر قرآن کریم، انسان‌ها در گرو اعمال و رفتار خویش‌اند: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ** (مدثر: ۳۸). هرکسی پاسخ‌گویی رفتار و اعمال خویش است. در آیه دیگر فرمود: **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** (نجم: ۳۹). برای انسان چیزی جز تلاش عملی و نتیجه آن نیست. رفتار هرکسی مقیاس کرامت و شاخصی برای درجات کمال و شخصیت اوست: **وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِّمَّا عَمِلُوا**

وَمَا رَبُّكَ بِغَفْلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (انعام: ۱۳۲). بدین ترتیب سرنوشت محتوم و قطعی افراد و ملت‌ها از مسیر رفتار و اعمال آنان شکل می‌گیرد. فلسفه علم و دین نیز اصلاح رفتارهای درونی و بیرونی انسان، تعریف شده است.

مبانی نظری

مبانی انسان‌شناسی

الف. مختار بودن انسان

تغییر و اصلاح رفتار، دارای مبانی مختلفی است؛ ولی مبانی انسان‌شناسی دلالت روشن و واضح‌تری دارد. یکی از مبانی انسان‌شناسی، مختار بودن انسان است و آن یکی از ویژگی‌های اصیل و درون‌ذاتی افراد است. واژه اختیار کاربردهای مختلفی مانند موارد ذیل دارد.

۱. اختیار در برابر ناچاری و اضطرار؛ مانند انسان گم شده‌ای در بیابان که هیچ چیزی نمی‌یابد مگر غذای حرام، وی بناچار دست به رفتاری می‌زند.

۲. اختیار در برابر اکراه؛ که فردی بوسیله تهدید دیگری مرتکب رفتاری می‌شود (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸).

۳. به معنای تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش.

۴. به معنای رضایت، رغبت و دوست داشتن. از مجموع چهار کاربرد مذکور معنای سوم مراد است. منظور از معنای سوم آن است که هر جا انسان از میان گزینه‌ها و کارهای متعددی که پیش‌روی اوست، با بررسی و سنجش، یکی را برگزیند و تصمیم بر انجام آن بگیرد، کار اختیاری انجام داده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۸۶).

مؤلفه‌های اختیار

۱. فاعل رفتار، ذی شعور است.

۲. وجود میل و گرایش‌های به گزینه‌های متضاد.

۳. میان تمایلات تعارض وجود دارد.

۴. قدرت شناخت پدیده‌ها و رفتارها.

۵. بررسی موضوعات.

۶. انتخاب و تصمیم‌گیری.

۷. صدور فعل از انسان (وطن دوست، ۱۳۸۵: ۳۵).

ب. تحول‌پذیری شخصیت

از دیدگاه روانشناسان شخصیت و منابع اسلامی، شخصیت افراد به تدریج و بامدیریت اراده تحول می‌پذیرد. در یکی از منابع می‌گوید: انسان به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند با آگاهی و اراده، راه مورد نظر خویش را انتخاب نموده و در همان راه شخصیت، هویت فکری، اخلاقی و فرهنگی خود را شکل دهد و به تدریج به کمالات جسمی و روحی دست یابد و در سایه همین ویژگی، فلسفه تعلیم و تربیت معنا می‌یابد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶: ۴۱۷).

ویژگی‌های تغییر و تحول در انسان

۱. تغییر و تحول در انسان، توأم با علم و آگاهی است.
 ۲. انسان با آزادی و اختیار اقدام به تغییر رفتار و ساخت شخصیت خود می‌نماید.
 ۳. تأثیرگذاری روان و رفتار بر یکدیگر (تعامل روح و بدن)؛ سلامت یا بیماری جسمانی روی روح اثرگذار است و بالعکس. چنانچه این تأثیرگذاری متقابل میان جسم و روح و رفتار وجود دارد.
- از نظر قرآن، خداوند زمانی سرنوشت افراد و ملتی را تغییر خواهد داد که آنان در پی تحول و تغییرات در گرایش‌ها، باورها و رفتارهای خویش باشند. اعمال و رفتار صالح بر درجات ایمان افزوده و سبب تکامل ایمان می‌گردد: *إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ* (فاطر: ۱۰). بنابراین؛ تحول‌پذیری شخصیت، همراه است با آگاهی، آزادی و تعامل جسم و بدن یا روان و رفتار. رفتار نیز شامل هر نوع کردار آدمی است برونی باشد یا درونی مانند ایمان، کفر و نیت و مانند آن. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: *أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ* (وسائل، ج ۱: ۳۶). امام صادق (ع) می‌فرماید: *الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ* (کافی، ج ۲: ۳۴).
- بنابراین در فریند ایجاد تغییر در روان و رفتار و شکل دادن شخصیت باید به جسم در کنار روح و روان توجه نمود همچنین به اصل تدریج و مراحل رشد نیز دقت کرد.

ج. توانایی‌های ویژه

انسان در زمینه‌های مختلف وجودی دارای استعداد و توانایی‌هایی ویژه است. یکی از این توانایی‌های ویژه، قدرت بر انجام رفتار و ایجاد تغییرات مطلوب و دلخواه در آن است؛ زیرا یک عمل اختیاری زمانی قابل تحقق می‌باشد که

بر انجام آن توانا باشد. هم‌چنان باید دارای توانایی‌های در بینش و گرایش باشد تا میل به ایجاد رفتار ویا تغییر در آن در نهاد او شکل گیرد (مصباح‌یزدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

د. ظرفیت‌های شناختی

انسان بعنوان موجود برتر توانایی کسب علمو آگاهی و قدرت یادگیری، درک و فهم، تجزیه و تحلیل، کشف قوانین، درک کلیات و استنتاج و استدلال را دارند. مؤلفه‌های مذکور مدام با تغییرات در ساخت شناختی و فراشناخت همراه است. این تغییرات خود به خود اتفاق نخواهد افتاد بلکه تلاش‌های ارادی و بسترسازی و تغییر و تحول را لازم دارد. رویکرد شناختی در روان‌شناسی نیز به این بعد از توانمندی انسان توجه کرده و ماهیت، کارکرد و ظرفیت آن را تجزیه و تحلیل کرده است.

هـ. میل یا گرایش‌های متعالی

انسان‌ها در فرایند ایجاد تغییرات درونی و برونی به طور خدادادی میل به رفتارهای فضیلت‌محور، زیبای طلبی، حقیقت‌جویی و حس مذهبی دارند. اما صرف میل به تغییر کافی نیست بلکه به فعلیت درآوردن این خصیصه مستلزم اصلاح و تغییرات درونی و بیرونی است. ناگفته پیداست که اکتفا نمودن به صرف تغییر هیچ نفعی ندارد، بلکه تغییری مورد پسند عقلاء است که در مسیر فضیلت‌های مانند تقوی، خدامحوری، کرامت انسانی، عدالت خواهی و مانند آن باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۱۹۸).

مختار بودن انسان از دیدگاه روان‌شناسان شخصیت

روان‌شناسان شخصیت نیز معتقداند که انسان‌ها به طور ارادی در حال ساخت و تحول شخصیت خویش‌اند. در ذیل به برخی از این دیدگاه‌ها به طور اجمالی اشاره می‌گردد.

جولیان راتر (۱۹۱۶) از طرفداران نظریه یادگیری اجتماعی در شخصیت، معتقد به آزادی انسان در انتخاب و عمل است به عقیده وی انسان‌ها می‌توانند تجربه‌های خود را تنظیم و هدایت کنند و رفتارهای خود را برگزینند و شخصیت افراد همواره در حال تغییر است (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۹۶).

به نظر راتر انسان‌ها قربانی منفعل رویدادهای بیرونی، وراثت یا تجربه‌های دوران کودکی خود نیست بلکه آزاد است تا نه فقط رفتار کنونی خود، بلکه آینده خود را نیز شکل دهند؛ زیرا به طور داریم در برابر محیط‌های بیرونی و بیرونی خود واکنش نشان می‌دهند (همان: ۱۹۷).

هنری موری (۱۹۸۸-۱۸۹۳) از طرفداران نظریه انگیزشی در شخصیت، معتقد به امکان و قابلیت رشد و تغییر در انسان است. وی معتقد است که ما می‌توانیم از راه توانایی‌های خلاق و عقلایی خویش، خود را تغییر دهیم و اگر ما بعنوان فرد می‌توانیم عوض شویم، پس به طور جمعی نیز می‌توانیم نظام اجتماعی خود را تغییر دهیم (کریمی، ۱۳۹۶، ۲۲۰). اریک فروم (۱۹۸۰-۱۹۰۰). از صاحب نظران رویکرد روان‌تحلیل‌گری نیز می‌گوید: انسان دارای ماهیت فطری و مجموعه‌ای از قابلیت‌های روان‌شناختی است که با استفاده از آنها می‌تواند هم شخصیت خود و هم جامعه‌ای خود را شکل دهد (همان: ۱۰۱).

جورج کلی (۱۹۶۷-۱۹۰۵) از صاحب نظران نظریه شناختی شخصیت است. وی می‌گوید: بشر رقم زنده سرنوشت خویش است نه قربانی آن، افراد قادرند مسیر خود را عوض نموده و دیدگاه خود را تغییر دهند و انسان اسیر غرایز زیستی و تأثیرات ناخود آگاه خود نیست. به عبارتی انسان قادر است مسیرها را عوض کرده و دیدگاه خود را تغییر دهند (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

به نظر ژان پیاژه از طرفداران نظریه شناختی در روان‌شناسی معتقد است که کودکان بر اساس اصل انطباق، ملزم به تغییرات در رفتار خوداند؛ زیرا فرایند انطباق بدین معناست که فرد پاسخ‌های خود را بنا به خواست‌های محیط تغییر می‌دهد. تقلید کودک از دیگران در تغییر رفتار مصداق انطباق است (همان). بنابراین روان‌شناسان شخصیت در رویکرد‌های مختلف، به اختیار انسان در سرنوشت خود تأکید دارند.

دلایل بر امکان تغییر و اصلاح رفتار

آیات قرآن

آیات مختلف از قرآن کریم دلالت روشن بر امکان تغییر رفتار و بلکه وقوع آن دارد. مانند آیات تغییر: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** (رعد: ۱۱). آیات هدایت و ضلالت خود خواسته: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا** (انسان: ۳). آیات انتخاب و گزینش: **وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ** (کهف: ۲۹). آیات دال بر بعثت انبیاء و ارسال کتاب‌های آسمانی

این حقیقت در آیات ۱۵۱ و ۱۲۹ بقره و ۱۶۴ آل عمران و ۲ از سوره جمعه آمده است: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره: ۱۲۹). تلاوت، آموزش و یادگیری، حکمت و استدلال و تزکیه همراه اند با تغییرات در ساخت شناختی و صفات و رفتار؛ زیرا تزکیه از ماده زکوه؛ به معنای بیرون کردن و کنار زدن آنچه باطل و خلاف است از متن چیزی که صحیح و سالم است، می باشد. تزکیه قلب از اعتقادات باطل و تزکیه برنامه زندگی از اعمال خلاف و فاسد و تزکیه مال با دادن زکات.

آیات دال بر امتحان؛ قرآن کریم می فرماید انسان ها برای شدن و دستیابی به کمالات و مدارج عالی، پیوسته در معرض امتحان و سنجش در موضوعات مختلف قرار می گیرند: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵). چنانچه به امور خوب و بد مورد امتحان قرار می گیرند: وَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیا: ۳۵). واضح است که ابتلاء، امتحان و سنجش در حوزه اعمال اختیاری معنا می یابد. امتحان و نمره دادن مثبت و منفی در برابر فعلی که انسان مجبور بر انجام آن باشد غیر معقول است. خداوند متعال جکیم است و انسان را تکلیف بمالایطاق و کاری اجباری نمی کند.

آیات انذار و تبشیر؛ پیامبر خدا مأمور به انذار و تبشیر شده است؛ پرواضح است که مخاطبان در پذیرش و عدم پذیرش مختار بودند؛ از این رو در عمل هم اغلب افراد و مخاطبان نپذیرفتند. پاداش مناسب نیز دلیل دیگر است. آیات وعد و وعید مدح و نکوهش و جزآن همگی نشانه و دلیل بر اختیار است. اصولا مفاهیم مانند پاداش و جزاء، مدح و نکوهش، سنجش و ارزیابی و مانند آن در صورتی معنا دارند که انسان در ایجاد تغییر و جرح و تعدیل صفات و رفتار توانایی داشته و دارای اختیار باشد.

روایات اسلامی

روایات اسلامی افراد را به سمت فضیلت های اخلاقی و ارزش های اصیل انسانی تشویق کرده و پیوسته به ایجاد تغییر در صفات و رفتارشان سفارش می کند. پیامبر خدا (ص) به یکی از یارانش فرمود: إِنَّكَ أَمْرٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خَلْقَكَ فَأَحْسِنْ خُلُقَكَ (بحار، ج ۶۸: ۳۹۴). خداوند به تو چهره ای زیبا داد؛ پس اخلاق خود را نیز زیبا کن.

شواهد تاریخی و تجربیات علمی و عینی

ما می بینیم حیوانات اهلی امروز، یک روزی در زمره حیوانات وحشی بودند انسان آنها را رام کرد پس می توان با تربیت خلق و خویی و ویژگی های یک حیوان یا یک گیاه و درخت را تغییر داد و در انسان که دارای اختیار، اراده و توانایی های ویژه است نیز می توان تغییر در رفتار و خلق و خویی ایجاد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲).

کمال خواهی انسان

گرایش به کمال یک عامل فطری و درونی نیرومند در ژرفای روح انسان است؛ اما به فعلیت درآوردن این خصیصه مستلزم تلاش و رفتارهای انتخابی است نه این که انسان بطور اجباری به مدارج و کمالی دست یابد. این دلیل واضح براین است که تغییر و اصلاح رفتار ممکن است و پیوسته انسان در حال اصلاح رفتار درونی و بیرونی خود است. بنابراین کمال حقیقی انسان جز با انجام افعال اختیاری به دست نمی آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

کرامت خواهی انسان

کرامت انسان یا ذاتی است و یا اکتسابی، واضح است که کرامت اکتسابی جز از مسیر بدست آوردن ایمان و عمل صالح امکان ندارد: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** (حجرات: ۱۳). شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به شکل تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

در خواست تغییر مطلوب در دعاها

ما مدام از خداوند می‌خواهیم که تغییرات را در صفات و رفتار ما به وجود آورد، بنابراین اگر امکان تغییر و قابلیت تغییر در رفتار و صفات ممکن نبود چنین در خواستی معنا نداشت؛ درحالی که این روایات از امامان معصوم صادر شده‌اند. مانند این مضمون: **اَللّٰهُمَّ غَيِّرْ سُوْءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ**. خدایا تغییر مثبت در رفتار و گفتار ما بوجود آور. یا در دعای تحویل سال می‌خوانیم: **يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ؛ يَا مُدَبِّرَ الْاَيِّامِ وَالنَّهَارِ؛ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ؛ حَوِّلْ حَالَنَا اِلَى اَحْسَنِ الْحَالِ**.

تبیین اندیشه جبرگرایی

اندیشه جبرگرایی همزاد انسان بوده و دارای اقسام مختلف است. تفسیر جبرگرایان از پدیده‌ها، متون مقدس و حوادث جاری در زندگی با دیگران متفاوت است. قبل از بیان انواع جبرگرایی لازم است مقدمه در ارتباط با دیدگاه های پدیدآیی حوادث و رفتار بیان گردد.

درباره آنچه در جهان واقع می‌شود سه دیدگاه کلان وجود دارد.

الف. حوادث و رفتار بوجود آمده هیچ ارتباطی با گذشته خود ندارد. این دیدگاه مساوی با انکار اصل علیت می باشد، از آنجا که این نظر مخالف اصل مورد پسند همه عقلاء عالم است؛ مردود است.

ب. اصل علیت وجود دارد اما هر معلول از علت ویژه صادر نمی‌شود بلکه در همه عالم یک علت و یک فاعل بیشتر نیست و آن ذات حق تعالی است؛ یعنی همه موجودات مستقیماً و بلاواسطه از او صادر می‌شود در این صورت، انسان مختار نخواهد بود بلکه اراده خدا به هر پدیده‌ای جداگانه و مستقل صورت می‌گیرد و عاملی غیر از خدا وجود ندارد. رفتار بشر یکی از آن حوادث است (جبر الهی) که مستقیماً و بلاواسطه از طریق قضاء و قدر الهی؛ یعنی علم و اراده الهی بوجود می‌آید (مطهری، ۱۳۴۵: ۵۳).

این نظر چنانچه بعداً می‌آید به حکم عقل و نقل مردود است. به علاوه پیامدهای سلبی و مفاسد عملی در اجتماع دارد، قرآن، فلسفه الهی و قوانین تجربی و غیر آن نظام اسباب و مسببات را قبول دارند (همان: ۵۴).

ج. اصل علیت بر تمام وقایع و رفتارها حاکم است؛ هر حادثه و رفتاری مبتنی بر علل خود می‌باشد و یک پیوند ناگسستنی میان گذشته، حال و استقبال میان هر موجودی و علل متقدمه او هست پس سرنوشت هر موجودی به دست علت متقدمه اوست. قبول این نظر مستلزم انکار اراده و اختیار انسان در افعال و ایجاد تغییر در رفتار نیست؛ زیرا قضاء و قدر جانشین قوه و نیروی اراده و اختیار نیست، ذات حق هر چیزی را از راه اسباب خاص خود بوجود می‌آورد (همان: ۵۵).

نحوه استناد یک معلول به چند علت

از آنجا که منشاء اشتباه عده‌ای از منکران ازادی و اختیار در انسان در کیفیت و نحوه اثرگذاری چند علت در یک معلول و رفتار می‌باشد بهتر است در این زمینه توضیحات اجمالی آورده شود.

۱. چند علت باهم و در کنار هم اثرگذار باشند مانند اجتماع بذر و آب و حرارت و جز آن در رشد بذر.
۲. هریک به نوبت تأثیر خود را می‌گذارند چنانکه چند موتور به نوبت روشن گردیده و موجب ادامه حرکت هوا پیما شوند.

۳. تأثیر آنها مترتب بر یکدیگر باشند مانند تأثیر اراده انسان در حرکت دست و تأثیر دست در حرکت قلم و تأثیر قلم در پیدایش نوشته است بطوری که طول عمر پدیده بر تعداد آنها تقسیم می‌شود و هر بخشی از آن، معلول یکی از عوامل باشد.

۴. تأثیر مترتب چند عامل طولی، بگونه که وجود هریک از آنها وابسته به وجود دیگری باشد، تأثیر اراده الهی و اراده انسان در فعل اختیاری از همین نوع چهارم است؛ زیرا وجود انسان و اراده او وابسته به اراده الهی است اما آن صورت که اجتماع دو علت بر معلول واحد ممکن نیست عبارت است از اجتماع دو علت مانع الجمع که در

عرض هم و علی البدل تدثیر می کنند مانند فرض این که دو پدیده واحدی مستند به دو مجموعه علل (دو علت تامه) باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۸۴).

اندیشه جبرگرایی

جبر در یک تقسیم کلی دونوع می باشد. ۱) جبر مطلق؛ به معنای فقدان هر نوع اختیار، آزادی و قدرت بر تصمیم گیری که به این نوع، جبر فلسفی و جبر حقیقی نیز گویند. ۲) جبر نسبی؛ اراده انسان در زمان انجام دادن عمل کاملاً آزاد از هر عامل بیرونی و علت خاصی نیست بلکه پدیده های معین زیستی، ارثی، فیزیولوژیکی و روانی در انجام دادن آن فعل دارای تاثیراند البته در حدی نسبت که هیچ گونه اختیاری وجود نداشته باشد. جبر نسبی را کاملاً منتفی نمی دانند و بحث بر سر جبر مطلق و اثبات اراده نسبی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۶).

انواع جبرگرایی

۱. جبر فلسفی

بر اساس قاعده فلسفی «الشیء مالم یجب لم یوجد» هر شیء تا در مرز امکان باشد به وجود نمی آید، برای موجود شدن باید به مرز وجوب و ضرورت برسد و از مصداق آن رفتار انسان است که تا به حد وجوب نرسد بوجود نمی آید و هرگاه به حد وجوب و ضرورت برسد بوجود می آید، در این صورت جایی برای انتخاب و اختیار نیست پس انسان در رفتار خود مجبور است. این شبهه سابقه دیرینه به ویژه در علم کلام دارد. پاسخ شبهه این است که برای تحقق یک رفتار و یک عمل یکی از اجزاء علت تامه و از عناصر ایجاد کننده ضرورت، علاوه بر همه شرایط دیگر، خود اراده است و اگر اراده در ایجاد ضرورت تام فعل، مؤثر نبود جبر رخ می داد اما اراده خود در تحقق ضرورت مؤثر است و اراده آخرین جزء علت تامه است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ۴۹۴).

رفتار و اعمال بشر از نوع حوادثی است که سرنوشت حتمی و تخلف ناپذیر ندارد بلکه بشر به هزاران علل و اسباب مانند اراده ها و انتخاب ها که از خود بشر ظهور می کند، توانایی برای ایجاد یک رفتار، تغییر و یا جرح و تعدیل در آن را دارد به گونه ای که می تواند عمل موافق غریزه طبیعی و حیوانی را به حکم تشخیص مصلحت اندیشی ترک کند یا کار مخالف طبع خود را بدون اجبار بیرونی انجام دهد. گرچه انسان مانند حیوان تحت تأثیر عوامل درونی یا بیرونی خود می باشد اما مقهور آن نیست یعنی اگر همه عوامل برای یک رفتار فراهم باشد تازه راه انجام یا ترک برای او از ناحیه عقل و اراده خودش باز است؛ لذا وی توانایی بر تغییر و اصلاح رفتار خودش را دارد و آنچه غیر قابل تغییر است سنت های الهی است یعنی قوانین و نظامات حاکم بر جهان (مطهری، ۱۳۴۵: ۷۲).

بنابراین؛ انسان یک موجود قابل تغییر، مختار و آزاد است یعنی به او عقل، فکر و اراده هدیه شده است و وی در رفتارهایش مانند یک سنگ و گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او باشد و مانند حیوان تابع غریزه نیست بلکه انسان همیشه خود را آزاد در انتخاب اهداف یا مسیرهای متعددی می بیند (همان).

۲. جبر الهی

این دیدگاه می گوید خدای متعال به همه پدیده های جهان و از جمله رفتار و اعمال انسان قبل از وقوع آنها آگاه است و علم الهی خطاء بردار نیست؛ پس ناچار همه حوادث بر طبق علم ازلی واقع خواهد شد و تخلف از آن ممکن نیست و در نتیجه افعال انسان مستند به خداست و جای برای اختیار و انتخاب انسان نیست (مصباح یزدی، ۱۷۶: ۱۳۷۳). پاسخ شبهه مذکور این است که علم الهی بر هر حادثه آن چنان که واقع می شود تعلق گرفته است و افعال اختیاری انسان هم به وصف اختیار برای خدا معلوم است پس اگر بوصف جبریت، تحقق یابد برخلاف علم الهی واقع می شود (همان).

۳. جبر وراثتی

وراثت سهم بزرگی در شکل گیری رفتار انسان دارد، عوامل ژنتیکی بر اراده و خواست بشر غالب می آید و رفتار انسان تحت تأثیر طبیعت وراثتی خود که اختیاری نیست واقع می شود. پاسخ شبهه این است که تأثیر نسبی وراثت قابل انکار نیست اما قبول این که همه رفتارهای انسان تحت تأثیر این عامل باشد ادعای نادرست است و شواهد قطعی در دست نیست، بلکه اختیار انسان باقی است و قبول اراده و اختیار به معنای نفی تأثیر این عوامل نیست (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲، ۴۹۵).

۴. جبر روانی یا عامل ناهوشیاری

عامل ناهوشیاری یکی از مهمترین عوامل غیر وراثتی موثر بر شخصیت است (بناری، ۱۳۸۶: ۱۰۸). از نظر فروید ناهوشیاری شامل نیروی سوق دهنده عمده در پشت کل رفتار است و بر افکار و رفتار هوشیار انسان تأثیر می گذارد (دوان شولتز، ۱۳۸۴: ۱۱۳). اصطلاح ناهوشیاری کاربردهای مختلفی مانند موارد ذیل دارد.

الف. ناهوشیاری عاطفی یا هیجانی

از دیدگاه رویکرد روان تحلیل گران مانند فروید، نا هوشیار شامل نیروی سوق دهنده عمده در پشت کل رفتار است و مخزن نیروهایی است که نمی توانیم آنها را به بینیم یا کنترل کنیم (دوان شولتز، ۱۳۸۴: ۵۵۸).

ب. ناهوشیاری شناختی یا عقلانی

این عنوان اغلب در روان‌شناسی شناختی مطرح است. از جمله روان‌شناسان شناختی که به آن تصریح کرده ژان پیاژه است. از نظر وی ناهوشیاری شناختی عبارت است از: مجموعه ساخت‌ها و کنش‌ورهایی که آزمودنی از آنها آگاه نیست و تنها چیزی که از آنها می‌داند نتایج آنهاست (دادستان و منصور، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

ج. ناهوشیاری شخصی

مفهوم ناهوشیاری شخصی و جمعی در تبیین اندیشه نظریونگ بعد از فروید به کار رفته است. از نظر یونگ ناهوشیاری شخصی مخزن موادی است که زمانی هوشیار بوده‌اند و به دلایل سرکوب شده‌اند که با تلاش اندک قابل یادآوری است (دوان شولتز، ۱۳۸۴: ۱۱۳). این مورد از عوامل غیروراثتی و درونی است که بر شکل‌گیری شخصیت انسان اثرگذار است و اختیار و اراده انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

د. ناهوشیاری جمعی

علاوه بر ناخود آگاه (ناهوشیاری) فردی، در انسان یک ناخود آگاه دیگر نیز وجود دارد که نوعی حافظه مربوط به گونه‌ای انسان و ناهوشیاری غیرقابل دسترس است که نماینده تجربه‌های تراکمی نوع بشر و حتی موجودات پایین‌تر از بشر است (کریمی، ۱۳۹۶: ۸۲). بر اساس عامل ناهوشیاری یا روانی نتیجه کنش و واکنش‌هایی درونی که خارج از اراده انسان است سبب و علل انگیزه‌ها و خواسته‌های می‌شود و این انگیزه‌ها منشاء رفتارهای به ظاهر ارادی انسان می‌شوند پس عامل اصلی رفتار همان عامل روانی و ناهوشیاراند.

پاسخ کلی در زمینه عوامل ناهوشیاری با تمام انواع آن این است که حد اکثر چیزی که از کنش‌ها و واکنش‌های روانی استفاده می‌شود تأثیرگذاری آنها بر رفتار است اما بر فقدان اختیار و اراده در انسان دلالت ندارند یعنی از استدلال مذکور استفاده می‌شود که تنها شامل بعد ایجابی آنهاست تحت شرایطی و نه بطور مطلق و بر بعد سلبی یعنی فقدان اراده و اختیار دلالت ندارند. دیدگاه افراطی بر تأثیرات ناخود آگاه از ناحیه افراد مانند فروید مورد نقد دیگر دانشمندان از رویکردهای مختلف دیگر قرار گرفته است.

۵. جبر تاریخی

تاریخ یک واقعیت عینی و دارای مراحل است و هر مرحله نیز دارای اقتضائات است که هر فرد مجبور است آنرا بپذیرد.

۶. جبر اجتماعی

جامعه یک حقیقت اصیل و خارجی بوده و روی همه رفتارهای انسان اثرگذار است. پاسخ این دو مورد این است که قوانین علمی، تاریخ و یا اجتماع حد اکثر دلالت بر این دارند که تاریخ، اجتماع و جزآن اثر گذار بر رفتاراند اما نفی ماعدا نکرده اند تا سبب سلب اختیار و اراده گردند هم چنان که پذیرش اراده و اختیار به معنای نفی تاثیر این گونه عوامل نیست. به عبارتی اعمال و افعال بشر از آن سلسله حوادث است که سرنوشت حتمی و تخلف ناپذیر ندارد؛ زیرا بستگی دارد به هزاران علل و اسباب و از آن جمله نواع اراده ها، انتخاب ها و اختیارهایی که از خود بشر ظهور می کند؛ از این رو انسان قادر است عملی را که صد درصد باغریزه طبیعی و حیوانی او موافق است و هیچ گونه مانعی خارجی هم وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی ترک کند و قادر است کاری را که صد درصد مخالف طبیعت اوست و هیچ گونه اجبار کننده خارجی هم وجود ندارد به حکم مصلحت اندیشی و نیروی خرد، آن را انجام ندهد (مطهری، ۱۳۴۵: ۷۱).

تمسک به آیات و روایات

از ظواهر بعضی آیات و روایات جبرگرایی استفاده می شود، مانند آیات و روایاتی که هدایت، ضلالت، عزت، گمراهی و غیره را به خدا نسبت داده اند از قبیل آیات ذیل: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران: ۲۶). در آیه دیگر فرمود: وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر: ۲۱). در جای دیگر می فرماید: فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (فاطر: ۸). مفاد ظواهر آیات و روایات فوق و مشابه آن این است که افعال اختیاری انسان مستند به خداوند است و انسان از خودش اختیاری ندارد و هرچیزی از قبل مشخص و حد و حدود آن تعیین شده است و انسان فقط می تواند در همان بستری از قبل ساخته شده رفت و آمد نماید.

جواب این است که استناد وجود افعال اختیاری انسان به خدای متعال منافاتی با استناد آنها به خود وی ندارد؛ زیرا این استنادها در طول یکدیگراند و تزاممی باهم ندارند، به عبارت دیگر استناد فعل مانند ضلالت، هدایت و غیره به فاعل مختار انسانی در یک سطح است و استناد وجود آن به خدای متعال در سطح بالاتری است که در آن سطح وجود خود انسان و وجود ماده ای که کارش را روی آن انجام می دهد و وجود ابزارهایی که کار را به وسیله آنها انجام می دهد همگی مستند به اوست (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۸۵).

بنابراین تاثیر اراده انسان بعنوان جزء اخیر از علت تامه؛ در کار خودش منافاتی با استناد وجود همه اجزاء علت تامه به خدای متعال ندارد، چنان نیست که یا مستند به اراده انسان باشد و یا مستند به اراده خدا؛ چرا که این دو اراده

در عرض همدیگر نیستند تا مانع الجمع باشند و تأثیر آنها در تحقق کارها علی‌البدل انجام نمی‌گیرد بلکه اراده انسان مانند اصل وجودش وابسته به اراده الهی است (همان: ۱۸۵-۱۸۶).

بدین ترتیب انسان متأثر از عوامل مختلف درونی، برونی و عوامل انسانی و طبیعی و بلکه همه پدیده‌های مشهود و غیر مشهود است ولی به حکم نیروی خرد و عقلانیت هیچ‌گاه مقهور آنها نیست و دارای قدرت اراده و اختیار است ولی کاربست منطقی و کامل آن، نیاز به آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت دارد و صرف داشتن نیروی عقلانی دلیل بر رفتارهای خردمندانه و عاقلانه نیست.

جمع بندی

از آنچه تا کنون آمد نتایج ذیل به دست آمد: اصل اثرگذاری و اثرپذیری و ایجادتغییر جزو لاینفک نظام هستی است. قابلیت تغییر رفتار و اصلاح، جرح و تعدیل آن از مبانی انسان شناختی به حساب می‌آید؛ فلسفه خلقت و فلسفه ارسل و انزال کتاب‌های آسمانی، وعده‌ها و وعیدهای قرآنی، تدوین و انشاء قوانین، تدوین متون درسی، امکان تعلیم و تربیت و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و مانند آن همه مبتنی بر این حقیقت‌اند که قابلیت تغییر در اندیشه و رفتار وجود دارد؛ زیرا افراد مدام خود را در انتخاب یک‌گزینه از میان گزینه‌های متعدد پس از بررسی و سنجش میان آنها مختار و آزاد می‌بینند.

از آنجا که رفتار اعم از رفتار برونی و درونی، نقش بی‌بدیلی در سرنوشت انسان دارند، آموزه‌های دینی رفتار را شناسنامه انسان معرفی نموده است. هر فرد و ملتی در گرو اعمال خویش‌اند. گرچه بحث قابلیت تغییر در مراکز علمی و آکادمیک (روان‌شناسی یادگیری) بیشتر در حوزه یادگیری و آموزش مطرح شده است؛ زیرا یادگیری و آموزش دروازه تغییر است اما پر واضح است که این حقیقت منحصر در آموزش و یادگیری نیست بلکه در هر نوع رفتار آدمی اعم از آموزش و غیر آموزش معنا می‌یابد.

از گذشته‌های دور بویژه در میان متکلمان و یا در مکاتب و آیین‌های شرقی و غربی اندیشه جبرگرایی مطرح بوده است. به نظر می‌رسد منشاء این مسئله نداشتن یک تحلیل درست از اصل علیت و نحوه اثرگذاری چند علت در یک معلول واحد باشد و یا برداشت و تفسیر نادرست از برخی حوادث و پدیده‌ها، متون مقدس و ظواهر برخی آیات و روایات و جز آن بوده است.

واضح است که پذیرش اراده و اختیار و قابلیت تغییر در رفتار به معنای نفی تأثیر سایر رویدادهای درونی و برونی نیست چنانچه برعکس قبول اثرگذاری رویدادهای دیگر به معنای نفی اراده و اختیار نیست. از بررسی مبانی انسان‌شناسی و دیگر دلایل مطرح شده در این نوشته این حقیقت واضح و مستدل گردید که تغییر رفتار در انسان تحت شرایط و مکانیزم خاص، ممکن بوده و بلکه واقع شده است. براساس این اصل است که امکان تعلیم و تربیت و تأثیر حقیقی عوامل مختلف مانند اراده و اختیار، عمل‌مربی و معلم و روش‌های متعدد و موانع تربیت و مانند آن معنا می‌یابد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، الکافی. بیروت: دارالتعارف.
۳. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
۴. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی. قم: مؤسسه البعثة.
۵. بناری، علی‌همت (۱۳۸۶)، شخصیت و مهمترین عوامل غیروراثتی شکل‌گیری آن با تأکید بر دیدگاه روان‌شناسان شخصیت. معرفت، سال ۱۶، ش ۱۱۹، ص ۱۰۱-۱۲۰.
۶. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۴)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: سمت.
۷. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۴)، انسان از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
۸. تمیمی، آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. «۳۰ ج». قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۰. رجبی، محمود (۱۳۸۵)، انسان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. میلتن برگر، ریموند (۱۴۰۲)، شیوه‌های تغییر رفتار. ترجمه عظیمی و آشتیانی، تهران: سمت.

۱۲. سیف، علی اکبر (۱۳۹۳)، *تغییر رفتار و رفتار درمانی*، تهران: دوران.
۱۳. سیف، علی اکبر (۱۳۸۴)، *روانشناسی پرورشی نوین*، تهران: نشر آگاه.
۱۴. شجاعی، محمد صادق (۱۳۸۸)، *درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار بارویکرد اسلامی*، قم: دارالحديث.
۱۵. شولتز، دوان (۱۳۸۴)، *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
۱۶. کریمی، یوسف (۱۳۹۶)، *روانشناسی شخصیت*. تهران: نشر ویرایش.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار* «۱۱ ج»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، *اخلاق در قرآن*. جلد اول، قم: امیرالمؤمنین.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۴۵)، *انسان و سرنوشت*. تهران: صدرا.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۳)، *آموزش عقاید* «۲ ج» تهران: نشر بین الملل.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶)، *آموزش فلسفه*. تهران: نشر بین الملل.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی و همکاران (۱۳۹۱)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۸)، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*. قم: موسسه در راه حق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه* «۲۸ ج». تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. محمود، منصور و پریرخ دادستان (۱۳۷۴)، *دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی*. تهران: بعثت.
۲۶. وطن دوست، رضاء (۱۳۸۲)، *عمل در قرآن*. مشهد: دانشگاه رضوی.